گزارش خبر
NEWSREPORT

کد خبر: ۴۵۴۴۶۶
جمعه ۱۲ آذر ۱۴۰۰ ۳:۵۱

نویسنده، تهیه کننده و کارگردان استان فارسی عزادار شد

اسماعیل راد نویسنده، تهیه کننده، کارگردان و بازیگر فیلم و تئاتر در غم از دست دادن پدر بزرگوارشان عزادار شد.

به گزارش خبرنگاران گروه فرهنگ، هنر و رسانه گزارش خبر، اسماعیل راد حدود بیست تئاتر و فیلم هایی از جمله سینمایی آخرین ماشین دنیا، مسافران دلباخته، راه مدرسه، شهد تلخ، شوق دیدار، راه پرواز، دست پرورده، وقت رفتن، هوای پدر، سریال عقد پرماجرا و... در کارنامه خود دارد.
اخیرا هم در پیش تولید فیلم تله سینمایی شراکت ممنوع بوده که در سوم آذر ماه سال ۱۴۰۰ فصل خزان (پاییز) به تعبیر خودش تلخ ترین حادثه زندگیش را با چشمانی اشکبار به نظاره نشست.
راد افزود: پدرم حدودا نزدیک به یازده ماه پس از تحمل درد و رنج حاصل از بیماری (که ای کاش علم پزشکی چاره ای برای بیماری منحوس سرطان پیدا کنند) سرانجام دعوت حق را لبیک گفتند.
راد گفت: پدرم در زندگی درس های بزرگی به من داد و بزرگترین تکیه گاه زندگیم را وجود مبارک و مقدس پدرم میدانم، پدرم کارگر ساده ای بود که در روستا با وانتی معمولی با سختی و مشقت کار میکرد و نان حلال بدست می آورد، آنقدر مردم دار و خوش رو بود که نه تنها در روستا بلکه در شهرستان و استان های همجوار هم او را بعنوان محبوب دلها میشناختند، با یک وانت معمولی و لهجه شهری خاص خودش و کت و شلوار و عینک دودی که داشت و با وجود اینکه یه کارگر ساده بود همیشه لباس مرتب و شیک میپوشید. این خصوصیات ایشان را خاص کرده بود.
اسماعیل راد گفت: وقتی پدرم بیمار شدند همیشه از اینکه از دنیا برن غصه میخوردم و این مساله برام شده بود مثل یک کابوس ولی در روز تشییع پیکر پاک پدرم وقتی با جمعیتی چند هزار نفری روبرو شدم به محبوبیت پدرم افتخار کردم و درس بزرگی گرفتم که بدون اینکه پست و مقامی یا مال و ثروتی داشته باشی یا هنرمند یا ورزشکار معروفی باشی میتوانی با اخلاق نیک و خوش رویی و اینکه همیشه توکلت به خدا باشه محبوب دلها بشی و با عزت دنیا را ترک کنی و نامت برای همیشه ماندگار بشود و نه تنها فرزندانت بلکه سیل عظیمی از مردم در غم هجرانت به سوگ بنشینند.
راد اضافه کرد: پدرم شعبانعلی راد (یا همان عمو شعبون اهالی روستا) با سختی های زیادی ولی آبرومندانه زندگی کردن و برای پیشرفت من خیلی زحمت کشیدند و مشوقم در هنر بودند، دوست داشتم بیشتر پیش ما می ماندند و شاهد موفقیت های بیشتری از من و خانواده میشدند و اینکه ما فرصت داشته باشیم محبت های ایشان را جبران کنیم، اما متاسفانه قسمت نبود و حکمت خداوند برگ دیگری را رقم زد، روحش شاد و یادش گرامی(اما خدا را شاکرم بخاطر وجود مقدس و ارزشمند مادرم)
در آخر تشکر میکنم از همه بستگان و آشنایان و همکاران و همه عزیزانی که با حضور ارزشمندشان در مراسم با شکوه تشییع پدر عزیزم تسلی خاطر بنده و خانواده عزیزم شدند و با تشکر از خبرنگار جناب آقای عباس ستایشگو عزیز